

لیبرالیسم اقتصادی به زبان ساده یعنی آزادی عمل در اقتصاد؛ جایی که افراد، کسب و کارها و دولت‌ها کمترین دخالت ممکن را در فعالیت‌های اقتصادی داشته باشند. این نظام اقتصادی تأکید می‌کند که بازارها باید آزاد باشند تا نیروهای عرضه و تقاضا، بدون محدودیت‌های غیرضروری، کار خود را انجام دهند. در این مقاله از وبسایت **آپاداس** به بررسی اقتصاد لیبرالی می‌پردازیم.

اقتصاد لیبرال یعنی چه؟

یکی از مهم‌ترین بازیگران در اقتصاد جهانی، دولت‌ها هستند و دولت‌ها در کشورهای پیشرفته و حتی غیرپیشرفته، رویکرد یکسانی به اقتصاد ندارند. برخی از آنها طرفدار مداخله در بازار هستند و برخی دیگر طرفدار بازار آزاد هستند. برخی به دنبال افزایش مالیات و برخی دیگر به دنبال کاهش مالیات هستند. برخی از دولت‌ها به دنبال افزایش کمک‌های رفاهی و برخی دیگر به دنبال توسعه بازار برای توسعه اقتصادی هستند.

این رویکردهای مختلف باعث وضع قوانین متفاوتی می‌شود به عنوان مثال اگر در ایالات متحده دولتی بر سر کار بیاید که رویکردی رفاه‌گرایانه داشته باشد، مجبور است برای برنامه‌های رفاهی خود مالیات را افزایش دهد. افزایش مالیات منجر به افزایش هزینه شرکت‌های سهامی شده که در نهایت منجر به کاهش ارزش سهام می‌شود. در عین حال رویکردهای رفاهی منجر به توزیع ثروت شده که این امر در نهایت منجر به افزایش رشد اقتصادی شده و **تورم** را افزایش می‌دهد.

لیبرال کیست؟

لیبرال کسی است که - برعکس محافظه‌کار - در جناح چپ سیاست قرار دارد؛ همچنین، نگرش لیبرال نسبت به هر چیزی به معنای تحمل بیشتر برای تغییر است. معانی زیادی برای لیبرال وجود دارد، اما آنها بیشتر به آزادی و گشودگی در برابر تغییر مربوط می‌شوند. معلمی که سیاست لیبرالی در قبال حضور دارد، روزهای از دست رفته را می‌بخشد. بانکی که نگرش لیبرال نسبت به پول شما داشته باشد احتمالاً بد خواهد بود: برخی چیزها اگر

آزاد باشند وحشتناک هستند. اما اگر از مقدار زیادی کچاپ روی سیب زمینی سرخ کرده استفاده کنید، هیچ سختی برای شما نخواهد داشت.

پیشنهاد می شود مقاله **اقتصاد خرد** را نیز مطالعه فرمایید.



**لیبرالیسم اقتصادی با اندیشه‌های آدام اسمیت و جان
میل بر مالکیت خصوصی، رقابت و اقدام فردی در بازار**

تاریخچه لیبرالیسم

لیبرال دموکرات ها، و پیشینیان آنها، شاهد صعود و نزول بخت و اقبالشان در صحنه سیاسی بریتانیا بوده اند که بارها تقسیم شده و بار دیگر تجدید سازمان یافته اند. لیبرالیسم بریتانیایی به عنوان یک فلسفه سیاسی در حول و حوش اعتقاد به حقوق فردی و آزادی

انتخاب، رشد کرده است. این اعتقاد، به جنبش سیاسی مدرنی تبدیل شد که نقش حکومت در رسیدن جامعه به فرصت های برابر و پایان فقر و تبعیض را مهم می داند.

آنچه به نام حزب لیبرال شکل گرفت، در اواسط قرن نوزدهم ظهور کرد. در اواخر قرن بیستم و در سال ۱۹۸۸ حزب لیبرال رسماً با حزب تازه تاسیس شده سوسیال دموکرات ادغام شد، که نهایتاً خود را حزب لیبرال دموکرات نامیدند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ و تحت رهبری "پدی اشدان"، این حزب توانست در انتخابات میان دوره ای شمار قابل توجهی کرسی پارلمانی را از آن خود کند. سپس حمایت از حزب لیبرال دموکرات بالا رفت و تا زمانی که انتخابات سراسری ۱۹۹۷ برگزار گردید، ۵۵ شورای شهری در دست این حزب بود. حزب لیبرال دموکرات عملاً با عقب راندن حزب محافظه کار به دومین حزب بزرگ در انتخابات محلی تبدیل شد.

در اولین سال های هزاره جدید، لیبرال دموکرات ها مخالف مشارکت بریتانیا در جنگ عراق بودند و از این لحاظ همسو با بخش بزرگی از افکار عمومی این کشور قرار گرفتند. در اکتبر ۲۰۰۷ و وقتی روشن شد انتخابات سراسری پیش از موعد برگزار خواهد شد، "منزیز کمبل"، رهبر وقت حزب استعفا داد چون به گفته او "تردید درباره نحوه رهبری او مانع از پیشرفت حزب لیبرال دموکرات شده است".

نیک کلگ، جوانترین نامزد انتخابات به جانشینی آقای کمبل، در دسامبر همان سال به رهبری این حزب رسید. آقای کلگ که در آن زمان چهل سال داشت و سابق برآن نماینده پارلمان اروپا بود، گفت می خواهد حمایت رای دهندگانی را به حزبش جلب کند که با ارزش های لیبرال موافقند اما تا آن زمان حزب لیبرال دموکرات رای نیاورد.

در مدتی که آقای کلگ رهبر حزب لیبرال دموکرات بوده، محبوبیت این حزب به ثبات رسید. در انتخابات محلی که در سال ۲۰۰۹ برگزار شد، لیبرال دموکرات ها رقبای خود از حزب حاکم کارگر را برای دومین سال متوالی به جایگاه دوم عقب راندند.

در حالی که صحبت از تعلیق پارلمان بریتانیا در میان است توجه ها بیشتر معطوف حزب لیبرال دموکرات شده است، اما آقای کلگ درباره چشم انداز ائتلافی رسمی با حزب کارگر یا محافظه کار به طور قطعی اظهار نظر نکرده است؛ چون می داند رای دهندگان از این که او برای رسیدن به قدرت نرخی تعیین کند، خوششان نخواهد آمد. اقتصاد اکولوژیکی به دنبال تعادل میان توسعه اقتصادی و حفظ منابع طبیعی است و با مصرف گرایی و رشد اقتصادی بی رویه تضاد دارد. در این رویکرد، پایداری محیط زیست در اولویت قرار می گیرد، درحالی که اقتصاد بازار اغلب بر رقابت و مصرف تاکید دارد.

لیبرالیسم اقتصادی با اندیشه های آدام اسمیت و جان استوارت میل بر مالکیت خصوصی، رقابت و اقدام فردی در بازار تمرکز دارد. علی رغم دستاوردهای لیبرالیسم، تمدن صنعتی و توسعه اقتصادی باعث نادیده گرفتن طبیعت و ایجاد چالش های زیست محیطی شده است. همانطور که دانیل کلاین اقتصاددان و مورخ روشنفکر نشان داده است، در دهه ۱۷۷۰ نویسندگان شروع به استفاده از اصطلاحاتی مانند "سیاست لیبرال"، "طرح لیبرال"، "نظام لیبرال"، "دیدگاه های لیبرال"، "ایده های لیبرال" و "اصول لیبرال" کردند.



آدام اسمیت یکی از بنیانگذاران

”آدام اسمیت یکی از بنیانگذاران لیبرالیسم بود. او در کتاب خود به نام ثروت ملل در سال ۱۷۷۶ در مورد “اجازه دادن به هر انسانی برای دنبال کردن منافع خود به روش خود، بر اساس طرح لیبرال برابری، آزادی و عدالت” نوشت. اصطلاح «لیبرالیسم» حدود یک نسل بعد مطرح شد. البته در سال ۱۷۷۶ همچنین شاهد انتشار شیواترین نوشته لیبرال یا آزادیخواهانه تاریخ، اعلامیه استقلال آمریکا بود که به طور خلاصه تحلیل لاک از هدف و محدودیت های حکومت را بیان می کرد.

لیبرالیسم در اروپای قاره ای نیز در نوشته های مونتسکیو و کنستانت در فرانسه، ویلهلم فون هومبولت در آلمان و دیگران در حال ظهور بود. در دهه ۱۸۲۰، نمایندگان طبقه متوسط در کورتس یا پارلمان اسپانیا، لیبرال ها نامیده شدند. آنها با سرویل ها (نوکرها) که نماینده اشراف و سلطنت مطلقه بودند، مبارزه کردند. متأسفانه اصطلاح «سرویل» برای کسانی که از قدرت دولتی بر افراد حمایت می کنند، باقی مانده است. اما کلمه “لیبرال” برای مدافعان آزادی و حاکمیت قانون به سرعت گسترش یافت.

حزب ویگ در انگلستان، حزب لیبرال نامیده شد. امروزه ما فلسفه جان لاک، آدام اسمیت، بنیانگذاران آمریکایی و جان استوارت میل را به عنوان لیبرالیسم می شناسیم. قرن ۱۹ لیبرال در ایالات متحده و اروپا قرن پس از انقلاب آمریکا با گسترش لیبرالیسم درخشان شد. در این مدت شیوه های باستانی برده داری پایان یافت. قانون اساسی و منشور حقوقی مکتوب از آزادی حمایت کرده و حاکمیت قانون را تضمین نمود.

اصناف و انحصارها تا حد زیادی حذف شدند و همه تجارت ها بر اساس شایستگی به رقابت باز شدند. آزادی مطبوعات و مذهب بسیار گسترش یافت، حقوق مالکیت امن تر شد و تجارت بین المللی آزاد شد. پس از شکست ناپلئون، اروپا از یک قرن آرامش نسبی برخوردار شد. آن رهایی از خلاقیت انسان، پیشرفت علمی و مادی شگفت انگیزی را به همراه داشت. مجله نیشن که در آن زمان یک مجله واقعاً لیبرال بود و به سال ۱۹۰۰ نگاه می کرد، نوشت: «مردان آزاد از مداخله های آزاردهنده دولت ها، خود را وقف وظیفه طبیعی خود، بهبود وضعیت خود، با نتایج شگفت انگیزی کردند که ما را احاطه کرده است” .

براساس مطالعه صورت گرفته در مجله Social Science History ویگ ها در بین سال های ۱۶۹۰ الی ۱۷۴۷ در بخش های شهری با رای دهندگان کوچک و محدود نمایندگی قوی تری داشتند، در حالی که توری ها در حوزه های انتخابیه شهرستان ها و بخش هایی با رای دهندگان بزرگ و دموکراتیک قوی تر بودند.



حزب ویگ در انگلستان، حزب لیبرال

پیشرفت های تکنولوژیکی قرن نوزدهم لیبرال بی شمار است: ماشین بخار، راه آهن، تلگراف، تلفن، برق، موتور احتراق داخلی. به لطف چنین نوآوری ها و انفجار کارآفرینی، توده های عظیم مردم در اروپا و آمریکا شروع به رهایی از زحمت کمرشکن کردند که شرایط طبیعی بشر از زمان های بسیار قدیم بوده است. مرگ و میر نوزادان کاهش یافت و امید به زندگی شروع به افزایش به سطوح بی سابقه کرد. شخصی که به سال ۱۸۰۰ نگاه می کند، دنیایی را می بیند که برای اکثر مردم در طول هزاران سال اندکی تغییر کرده است. تا سال ۱۹۰۰ جهان غیرقابل تشخیص بود.

از زمان جنگ جهانی اول به بعد، دولت ها از نظر اندازه، دامنه و قدرت رشد کردند. مالیات گزاف، نظامی گری، خدمت اجباری، سانسور، ملی شدن و برنامه ریزی مرکزی نشان می داد

که دوران لیبرالیسم، که اخیراً جایگزین نظم قدیمی شده بود، اکنون خود جایگزین دوران ابردولت شده است. در حدود سال ۱۹۰۰ حتی اصطلاح "لیبرال" نیز دستخوش تغییر شد. افرادی که از دولت بزرگ حمایت می کردند و می خواستند بازار آزاد را محدود و کنترل کنند، شروع به لیبرال خواندن کردند.

جوزف شومپیتر، اقتصاددان، خاطرنشان کرد: «دشمنان بنگاه های خصوصی، به عنوان یک تعریف عالی، اگر ناخواسته، تمجید کنند، فکر کرده اند که عاقلانه است که برچسب آن را به خود اختصاص دهند.»

محققان شروع به اشاره به فلسفه حقوق فردی، بازار آزاد و دولت محدود -فلسفه لاک، اسمیت و میل- به عنوان لیبرالیسم کلاسیک- کردند. برخی از لیبرال ها، از جمله: اف. ای. هایک و میلتون فریدمن، همچنان خود را لیبرال می خواندند. اما برخی دیگر واژه جدیدی به نام واژه آزادیخواه را مطرح کردند.



علی‌رغم دستاوردهای لیبرالیسم، تمدن صنعتی و توسعه
نادیده گرفتن طبیعت و ایجاد چالش‌های زیست‌محیطی

مزایا و معایب اقتصاد لیبرال

این شکل از لیبرالیسم، بدون شک، درآمد ایجاد می‌کند، مبادلات را چند برابر و نوآوری را تقویت می‌نماید. بنابراین، لیبرالیسم اقتصادی بدون شک دارای مزایایی است. لیبرالیسم اقتصادی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی نیز تأثیرات مشابهی دارد.

با این حال، اقتصاد لیبرالیسم معایبی نیز دارد، مانند: پتانسیل ترویج سلطه و تحمل بی‌عدالتی و فقر. بنابراین یافتن بهترین رویکرد نظارتی برای جلوگیری از اتکای کامل به بازار یا مداخله کامل دولت یک کار چالش‌برانگیز است.

پیشنهاد می شود جهت کسب اطلاعات بیشتر مقاله **اقتصاد کلان** را نیز مطالعه فرمایید.

تفاوت لیبرالیسم اقتصادی با دیگر نظام ها

برخلاف سیستم های اقتصادی مانند سوسیالیسم یا کمونیسم که بر مالکیت عمومی تأکید دارند، لیبرالیسم اقتصادی اعتقاد دارد که مالکیت خصوصی و رقابت آزاد بهترین راه برای رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی است.

اصول لیبرالیسم اقتصادی

۱. آزادی مالکیت: هر فرد حق دارد مالکیت خصوصی داشته باشد و از ثروت خود به دلخواه استفاده کند.
۲. رقابت آزاد: بازارها باید به گونه ای عمل کنند که رقابت سالم میان کسب و کارها تضمین شود.
۳. حداقل دخالت دولت: دولت ها نباید بیش از حد در اقتصاد دخالت کنند، مگر در مواقع ضروری مانند بحران های اقتصادی.

سخن آخر

لیبرالیسم اقتصادی، با تمام مزایا و معایب خود، یکی از تأثیرگذارترین سیستم های اقتصادی در جهان است. بهره گیری از این سیستم نیازمند اصلاحات ساختاری و شفافیت اقتصادی است. در نهایت، انتخاب میان آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی، به سیاست گذاری هوشمندانه و توازن میان این دو بستگی دارد.